بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 14 دی 1394.

خب روایات مسئله را بررسی می شد. یکی از روایت ها اولین روایت روایت ابی بصیر بود که اولین سندش علی عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابی بصیر هست. اینجا یک مقداری در مورد اینکه آیا یونس از ابی بصیر مستقیم روایت دارد یا ندارد محل تأمل دارد و یک بحث جدی می خواهد و در جای خودش باید بحث کرد. حالا چون خیلی وابسته به این بحث نیست واردش نمی شوم. معمولا یونس به طریق علی بن ابی حمزه از ابی بصیر نقل می کند و این احتمال که اینجا علی بن ابی حمزه از سند افتاده باشد احتمال جدی ای است. ابو بصیری که در این سند هست ابو بصیر یحیی است که 150 از دنیا رفته است. یونس آن طبقه ها درست درک نکرده است. البته نمی شود مطمئن شد که حتما هم درک نکرده است ولی با توجه به تکرر روایتش به توسط علی بن ابی حمزه این احتمال جدی هست ولی باید یک مقداری بررسی جدی تر کرد. این یک روایت.

روایت بعدی که حمید بن زیاد عن حسن بن محمد بن سماعه عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام هست. این روایت حالا همان روایت اول هم یک سند دیگر دارد. حسین بن سعید عن القاسم عن علی عن ابی بصیر قال سألت ابا جعفر علیه السلام. خب قاسمش، قاسم بن محمد جوهری است. علی اش، علی بن ابی حمزه است. ابی بصیرش ابی بصیر یحیی است. اینجا تنها بحثی که اینجا هست این است که علی بن ابی حمزه واقفی است. و قاسم بن محمد بن جوهری را هم قیل بکونه واقفیا. و خب اگر آن واقفی باشد ما در مورد علی بن ابی حمزه در مواردی که رواتش اجلاء ثقات باشند ما می گوییم با توجه به فاصله ای که بین امامیه و واقفه بوده است در زمان امام رضا علیه السلام، امامیه در زمان امام رضا که علی بن ابی حمزه هم در زمان امام رضا از دنیا رفته است، از واقفیه اخذ نمی کردند. بنابراین اخذ از واقفیه مثل علی بن ابی حمزه زیاد بن مروان قندی اگر راوی اش کسانی مثل ابن ابی عمیر، یونس و بزرگان امامیه مثل اینها باشد خب اینها اخذشان می گوییم قبل از وقف بوده است زمان امام کاظم بوده اند که اینها از اجلاء ثقات بوده اند آن زمان و میزان زمان اخذ حدیث است حالا بعدا طرف منحرف شود مشکلی ایجاد نمی شود. ولی این بیان در مورد قاسم بن محمد جوهری که به عنوان واقفی معرفی شده است می گوید قیل بواقفی نمی آید. حالا اثبات کنیم که واقفی نبوده است خب حالا اگر اثبات کنیم که واقفی نبوده است بله. ولی اگر اثبات نکردیم احتمال واقفی بودنش هم مطرح باشد این مشکل هست. این مشکل به صورت جدی تر در روایت بعد هست. حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعه عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر. وهیب بن حفص دیگر در واقفی بودنش بحث نیست. قاسم بن محمد جوهری در واقفی بودنش، نه آن وهیب بن حفص مستقیم نقل می کند و علی بن ابی حمزه ندارد معذرت می خواهم. این علی بن ابی حمزه خب یک همچین بحث مشکلی اینجا وجود دارد. ولی به نظر می رسد که این مشکل را بشود اینجوری حل کرد که ما با توجه به قرائنی که از اکثار روایت اجلا از علی بن ابی حمزه در زمان امامی بودنش، آنها نشانگر این است که آدم ثقه ای بوده است. نمی دانیم بعد از اینکه به وقف گرایید از از وثاقت افتاده است یا خیر. استصحاب بقاء وثاقت دارد و هیچ مجرد اینکه طرف واقفی شده است دلیل بر این نیست که وثاقتش از بین رفته باشد. بنابراین با استصحاب بقاء وثاقت، ما از وثاقتش حتی در زمان وقف هم استفاده می کنیم. نتیجه می شود روایتش موثقه می شود. ما سابق ها یک قرائنی می خواستیم اقامه کنیم برای اینکه این روایت های قاسم عن علی بن ابی حمزه را داخل در روایت های صحیحه تلقی کنیم ولی نه، قرائن خیلی روشنی نیست ولی استصحاب بقاء وثاقت علی بن ابی حمزه، اقتضا می کند حتی در زمان واقفی بودن هم ثقه بوده است. بله مذهبش منحرف شده است ولی این انحراف مذهبی ملازمه به این ندارد که از وثاقت افتاده باشد. البته در چیزهایی که مربوط به مذهبش است، اینها خیلی وقت ها فراد ثقه هستند ولی به عنوان ثانوی روی هر چیزی یک دیدگاه فاسدی که پیدا می کنند نسبت به آن دیدگاه فاسد خودشان را مجاز می دانند که هر چه بخواهند جعل کنند. نسبت به اموری که مربوط به وقف و امثال اینها هستند قولشان معتبر نیست ولی روایت هایی که مربوط به مذهب فاسدشان نیست می شود روایت هایشان را پذیرفت. استصحاب بقاء وثاقت دارد.

سوال:....خود روایت حسن بن محمد سماعه از وهیب

پاسخ: پاسخ نه اشکال نیست چون وهیب خودش واقفی بوده است دیگر.

سوال: نه چون شما فرمودید که در زمان .... قاسم بن محمد نمی شود حسن بن محمد از وهیب

پاسخ: حمید بن زیاد واقفی است. حسن بن محمد سماعه و وهیب هم واقفی است. همه واقفی هستند واقفی ثقه هستند اصلا مشکلی ندارد. علی بن ابی حمزه مشکلش این است که توثیق صریح ندارد. ولی ما از اکثار روایت بزرگان از علی بن ابی حمزه که استظهار کردیم که این اکثار روایت مال زمان استقامتشان بوده است. می فهمیم که، اصلا خود وکالت علی بن ابی حمزه اینکه علی بن ابی حمزه و امثال آنها توانستند در جامعه انقدر موج ایجاد کنند، قضیه وقف یک قضیه خیلی مهمی بوده است به خاطر این است که اینها مقبول طائفه بوده اند اینها جزو پذیرفته های طایفه این را خیلی قبول داشتند این ها را. یعنی بزرگان طایفه و رؤسای طایفه در واقع منحرف شدند. این است که از اکثار روایت اجلا از وکالتی که اینها داشته اند از تأثیری که اینها در ایجاد مذهب وقف داشته اند که خود همین نشانگر اهمیت موقعیت آنها در آن زمان بوده است همه اینها نشان گر این است که اینها مورد پذیرش طایفه در زمان امام کاظم علیه السلام بودند. همه اینها کافی هست برای اثبات وثاقتشان در آن زمان. حالا اینکه آیا وثاقتشان در زمان وقف باقی بوده است یا خیر با استصحاب بقاء وثاقت می شود وثاقتشان برا اثبات کرد. بنابراین اگر هم احتمال دارد یعنی در واقع یا اخذ حدیث، از علی بن ابی حمزه قبل از وقف بوده است که خب همان وثاقتی که از اکثار روایات امثال ابن ابی عمیر و صفوان و این گروه ها استفاده می شود وثاقتشان ثابت می شود. اگر بعد از وقف هم بوده است استصحاب بقاء وثاقت دارد.

سوال: ...

پاسخ: نه منافات ندارد. اثبات نمی شود حتما. نمی گوییم حتما هم وثاقتش باقی است. احتمال می دهیم که وثاقتش باقی باشد.

سوال:...

پاسخ: بله دیگر شک داریم. شک همین است دیگر. شک به خاطر همین می گوییم دیگر.

سوال:...

پاسخ: بله مانعی ندارد. اینجا انگیزه دارد شاید جای دیگر انگیزه نداشته باشد.

سوال: عقلاء می گویند شاید...

پاسخ: خود شما می گویید شاید دیگر. وثاقت نسبی است و مطلق نیست. ممکن است یک کسی در یک سری اموری ثقه باشد و در یک سری نباشد.

سوال: وثاقت اصلا یعنی چه؟

پاسخ: وثاقت یعنی انگیزه کسی ملکه کذب نداشته باشد. این ملکه ممکن است نسبت به یک سری امور باشد و یک سری امور نباشد. منافات با هم ندارد. حالا بحث همین که وثاقت نسبی یا عدم نسبی یک بحث خیلی جدی هست و بعضی از مشکلات که آن بحث ابن عمیر صفوان وبزنطی آیا از ثقه نقل می کنند آنها یک بحث وثاقت نسبی و مطلب آنجا من یک بحثی دارم که وثاقت نسبی است و اینجا ممکن است بحث نسبی باشد یک بحث مفصلی دارد نمی خواهم وارد بحثش بشوم.

خب به نظر می رسد که این روایت نقل قاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزه موثقه است. البته نقل یونس عن ابی بصیر را اگر شما آن احتمال سقط هم بدهیم، آن می شود صحیحه. چون یونس به احتمال زیاد واسطه اش علی بن ابی حمزه است. دیگر آن بحث اشکالی که در مورد قاسم می کردیم در مورد یونس مطرح نیست. به خصوص یونس از کسانی هست که با واقفه خیلی درگیر بوده است. اصلا اینها با هم دیگر خیلی درگیری شدید با واقفه داشته اند و اینها. من فقط احتمال اینجوری می دهم که خود یونس به دلیل درگیری شدیدی که با واقفه داشته است، این علی بن ابی حمزه را نیاورده است در سند و به نحو مرسل نقل کرده است با وجود اینکه واقعا تأمل از علی بن ابی حمزه کرده بوده است نمی خواسته با نقل اسم علی بن ابی حمزه مثلا این چیز باشد. حالا این به هر حال نیاز به بررسی دارد که ایا از باب سقط است یا از باب تعمد عدم ذکر کسی که روایت به توسط او تحمل شده است.

سوال: اگر اینجوری بود هیچ جا نباید اسمش را می آورد.

پاسخ: حالا همین را می گویم که آن را باید بررسی کرد که آیا هیچ جا نکرده است یا کرده است با آن منافات دارد یا ندارد حالا ممکن است آنهایی که ذکر کرده است قبل از وقف بوده است مثلا. آنها را باید یک مقدار بررسی کرد که آیا آن هست یا نیست. خب بگذریم. این هم یک روایت.

روایت بعدی، آهان آن که می گفتم وهیب بن حفص اشتباه کردم. آن عبدالله بن جبله عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر هست. عبدلله بن جبله واقفی است. عبدالله بن جبله واقفی عن علی بن ابی حمزه آن دیگر مشکلی که در مورد قاسم بن محمد می گفتیم که قیل بوقفه دیگر در مورد عبدالله بن جبله پررنگ تر است. آن حتما و اقفی شده بوده است. حالا از وقف برگشته است یا برنگشته است آن حرف ها هست. ولی اصل واقفی بودن عبدالله بن جبله مسلم است. دیگر اشکال قاسم بن محمد جوهری در مورد عبدالله بن جبله پررنگ تر است. خب همان مسئله وثاقت عند الوقف را که با استصحاب ثابت می شود پاسخ این هم هست.

این روایت دوم عنه عن عبدالله بن جبله عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر هست. این عنه مرجع ضمیرش به حمید بن زیاد بر نمی گردد. به حسن بن محمد بن سماعه بر می گردد. با توجه به مواردی که در کافی اگر مراجعه کنید خواهید دید که حمید از عبدالله بن جبله مستقیم نقل نمی کند این حسن بن محمد بن سماعه است که از عبدالله بن جبله، این مرجع ضمیر به وسط سند بر می گردد، علی ای تقدیر خیلی فرق ندارد حمید و حسن بن محمد سماعه واقفی ثقه است. عبدالله بن جبله هم واقفی ثقه است دیگر می ماند علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر که آن علی بن ابی حمزه واقفی است و وثاقتش را هم باید با همان استصحاب بقاء وثاقت اثبات کنیم. بگوییم عبدالله بن جبله یا زمان واقفی بودنش اخذ کرده است با استصحاب وثاقتش اثبات می شود یا قبل از وقف اخذ کرده است که خب دیگر نیازی به اجرای اصل هم نیست. علی ای تقدیر این دو طریق هر دو شان موثقه تلقی می شوند. خب این هم دو روایت. روایت سوم علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن یحیی الحلبی تا اینجایش که در وثاقت بحثی نیست.

سوال: ببخشید آنجایی که اجلاء از علی بن ابی حمزه نقل می کنند شما صحیحه می دانید؟

پاسخ: بله بله. اجلاء امامیه با این قید. اجلاء امامیه اگر از علی بن ابی حمزه نقل کنند آنها صحیحه هست چون اینها قبل از وقف اخذ شده است. حالا اینها نکات ریزه کاری هم دارد مثلا در امثال ابن ابی عمیر و اینها بعد از وقف دیگر خودشان شخصیت هایی بودند. خیلی بزرگان طایفه بودند هیچ وقت نمی رفتند از امثال، اصلا از غیر ابی حمزه هم شاید شاگردی نمی کردند. اینها امثال مشایخ طایفه بوده است به طور طبیعی دوره علم آموزی و اخذ حدیث و اینهایشان هم قبل از این حرفها هست. وقف اینها بالای پنجاه سال داشته اند و چیز حدیثی شان گذشته بوده است. به خصوص با آن شخصیتی که داشته اند بخواهند بروند از واقفه اخذ کنند حتما اخذ نمی کردند.

خب روایت بعدی علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس، که همین یونس بن عبدالرحمن است، عن یحیی الحلبی، یحیی بن عمران حلبی، اینها در وثاقتشان بحثی نیست. یک طریق دیگری این روایت دارد حسین بن سعید عن النضر، نضر بن سوید عن یحیی الحلبی که اینها هم در اعتبارش بحثی نیست عن ایوب بن الحر عن ابی بصیر. که این ابی بصیر هم همان یحیی اسدی است. قال کنت عند ابی عبدالله علیه السلام. این روایت صحیحه است بدون تردید.

قال کنت عند ابی عبدالله علیه السلام فدعا بالجامعه فنظر فیها.

این در کافی فنظرنا فیها است. در تهذیب فنظر فیها است. باید نظر فیها درست هست. چون ابی بصیر نابینا بوده است و آن نظرنا فیها درست نیست. و البته اگر هم نظرنا باشد به اعتبار اینکه مثلا کسانی که اطرافش بوده اند. نظرنا را باید یک مقداری تجوز قائل شویم. ولی احتمال قوی تر همان تعبیری هست که نظر فیها هست که مؤیدش نقل بعدی است. نقل بعدی ولو از امام باقر علیه السلام نقل شده است مشابه این ولی آنجا هم نظر فیها است که حالا بعد توضیحش را می دهم. این هم این روایت.

سوال: ... این با نظر بیشتر نمی سازد؟

پاسخ: نه نه، نظر فیها در آن یک همچین عبارت بوده است. خود امام علیه السلام خوانده است دیگر. نگاه کرده است و شروع کرده است به خواندن. که در نقل های دیگر هم هست قرءَ علیّ الفرائض، من کتاب الفرائض. قرءَ علیّ ابا عبدالله علیه السلام فرائض علیٍّ فاذا فیها. در نقل دیگری عن ابی بصیر قال قرءَ علیَّ ابا عبدالله علیه السلام فرائض علیٍّ. این دو با هم منافات ندارند. دارد اخبار می دهد که در کتاب علیٍّ به این شکل بود. از کجا متوجه شدید خود امام قرائت کرده است که به این مطلب در نقل دیگر هم تصریح کرده است. خب این هم این روایت بحثی در آن نیست. می رسیم روایت بعدی. روایت بعدی

**حدثنا علی بن اسماعیل عن علی بن نعمان عن سوید عن ابی ایوب عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام. قال کنت عنده فدعا بالجامعه فنظر فیها ابو جعفر علیه السلام فاذا فیها،**

خب متن روایت را آورده است. این روایت چند مرحله بحث دارد. بعضی بحث هایش خیلی به بحث سندی یعنی تأثیر چندانی ندارد من فقط آن بحث هایی که تأثیری ندارد را یک مقداری کوتاه تر بحث می کنم و بحث هایی که یک مقدار بیشتر تأثیر دارد را یک مقدار بیشتر. یک بحث عن ابی جعفر علیه السلام است که در این روایت هست. که در نقل قبلی ایوب بن الحر این بود کنت عن ابی عبدالله علیه السلام فدعا بالجامعه. عین همین روایت فقط آن عن ابی عبدالله است و این عن ابی جعفر علیه السلام هست. خب این قبلا بحثش را کردیم گفتیم به احتمال زیاد این عن ابی عبدالله باید باشد نه عن ابی جعفر. با توضیحاتی که در جلسه قبل گذشت. البته یک مکمل هایی این بحث نیاز دارد که اصلا ابو بصیر آیا کتاب جامعه را امام باقر به او نشان داده یا امام صادق، روایت های دیگری هم در بحث هست و فقط این روایت را نباید مد نظر داشت. روایت های دیگری هم در رابطه ابو بصیر و کتاب الجامعه مطرح است و در بعضی نقل های دیگر هست که مثلا باز امام باقر کتاب الجامعه نشان داد. در بعضی نقل های دیگر هست که امام صادق نشان داد. در بعضی از نقل هایی که امام صادق هست می گوید که امام می گوید که گفتم که عندنا الجامعه بعد امام فرمود فما یدریهم ما الجامعه قلت ما الجامعه. لحنش این است که اصلا ابو بصیر کتاب جامعه را نمی شناخته است زمان امام صادق علیه السلام. و آن روایت هم مؤید این هست که این قضیه زمان امام صادق رخ داده است و امثال اینها. البته می گویم باید مجموع نقلیاتی که ابو بصیر و کتاب جامعه را هست کنار هم گذاشت و من تصور می کنم از مجموع با توجه به قرائن به این نتیجه برسیم که آن که کتاب الجامعه را به ابو بصیر نشان داده است امام صادق بوده است نه امام باقر علیه السلام و اشتباه شده است گاهی اوقات بین امام باقر و امام صادق خلط برای روات رخ داده است. خب این هست و خیلی اثر در مطلب ندارد. یک فی الجمله تأثیری دارد که آن هم خیلی مهم نیست. چون بعدا می آییم بعضی ها حمل هایی این روایت را کرده اند، یعنی این روایت نه. بعضی روایت های مشابه این را مثلا حمل کرده اند بر عصر غیبت و امثال اینها. خب گفته اند روایت مربوط به امام باقر چطوری می تواند به روایت عصر غیبت حمل شود. خب حالا زمان امام صادق هم باشد همین مشکل هست خیلی فرق ندارد امام باقر یا امام صادق باشد در اینکه حمل شود بر زمان غیبت خیلی تأثیری در آن جهات ندارد فقط یک مقداری فاصله زمان غیبت مثلا پنجاه سال کمتر می شود ولی در اصل اشکال تأثیری ندارد. خب این یک مطلب.

در این روایت یک علی بن اسماعیلی هست اینکه این علی بن اسماعیل کیست و دلیل بر وثاقتش داریم یا نداریم یا نه. این علی بن اسماعیل که در این سند هست همان علی بن اسماعیل بن عیسی اشعری است. که ظاهرا پسرعموی احمد بن محمد بن عیسی است. و اسماعیل مکنّی به سندی بوده است. با علی بن سندی یکی هست. این بحث خیلی مفصلی دارد حالا چون خیلی بحث به این وابسته نیست من واردش نمی شوم فقط اجمالا عرض کنم که سه تا برادر بوده اند این سه تا برادر، هر سه هم محدّث هستند. یکی سعد هست، یکی علی هست، و یکی محمد هست. اینها فرزندان اسماعیل هستند. این اسماعیل هم مکنّی به سندی بوده است. گاهی اوقات از اینها و از هر سه آنها گاهی اوقات به علی بن اسماعیل یاد می شود یا سعد بن اسماعیل یا محمد بن اسماعیل گاهی اوقات هم با لقب. البته لقب کمتر است به نسبت. بیشتر با اسمش که اسماعیل بوده است یاد می شده است. قرائن نشان می دهد که سعد بن اسماعیل با سعد بن سندی یکی است و علی بن اسماعیل و علی بن اسماعیل با علی بن سندی یک است. و محمد بن اسماعیل و محمد بن سندی هم یکی است حالا بحث تفصیلی اش را اگر یک موقعی نیاز شد شاید مطرح کنم.

سوال: ...

پاسخ: احتمالا تجارت می کرده است در سند. گاهی اوقات مثلا این چیزها بوده است. در ترجمه مثلا حریز سجستانی هست و کانت تجارته سجستان. چون سجستان تجارت می کرده است این هم ممکن است یک همچین چیزی باشد. که مثلا منصوب به سند باشد به خاطر یک همچین تجارتی. احالا بحث دومی که این علی بن اسماعیل بن عیسی یا علی بن سندی ثقه است یا خیر؟ دو تا قرینه برای وثاقتش هست یکی اکثار روایت بزرگان. سفّار، سعد بن عبدالله و امثال اینها از او زیاد روایت می کنند این دلیل بر وثاقتش. نکته دوم روایت محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از این علی بن اسماعیل است. از این علی بن اسماعیل و محمد بن احمد بن یحیی عمران صاحب نوادر الحکمه روایت زیاد هم دارد. روایت می کند الآن یادم رفته است فکر می کنم اینجوری که در ذهنم هست بیشتر با تعبیر علی بن سندی است. با هر دو تعبیر هم علی بن اسماعیل و هم علی بن سندی تا جایی که در خاطرم هست روایت می کند ولی به نظرم بیشتر با تعبیر علی بن سندی از او روایت می کند. ولی علی ای تقدیر یکی از روش های یعنی امارات عامه وثاقت، این است که کسی از او محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری روایت کند و استثنا نشده باشد توسط ابن ولید و شیخ صدوق. توضیح اینکه مرحوم ابن ولید روایت های احمد بن محمد بن یحیی اشعری را بررسی کرده اند و روایت هایی که راوی هایشان را قبول نداشته اند و مورد پذیرش نبوده است، آنها را استثنا کرده اند و بقیه روایت هایش را روایت کرده اند. و خب یک بحث جدی ای در بحث رجال هست که آیا کسانی را که ایشان استثنا کرده اند آیا این استثنا حجت است یا خیر؟ این یک بحث. بحث دوم اینکه کسانی که استثنا نشده اند آیا این نشانگر این است که ابن ولید و شیخ صدوق آنها را توثیق می کنند یا نمی کنند. اجمالا عرض کنم ما این روش را قبول داریم. آن بحث اولش را نمی خواهم واردش بشوم. آن را نه کسانی که استثنا شده اند را دلیل بر تضعیف نمی دانیم ولی کسانی را که استثنا نشده اند را دلیل بر توثیق می دانیم البته با این شرط. به شرطی روایت احمد بن محمد بن یحیی از آنها کم نباشد یکی دو تا کافی نیست. یعنی در، چون تک و توک باشد احتمال اینکه ابن ولید و شیخ صدوق به این روایت برخورد نکرده اند موقع بررسی کاملا جدی است. ما اصل عقلائی نداریم که این احتمال را نفی کند. ولی کسانی که محمد بن احمد بن یحیی زیاد از آنها روایت می کنند به طوری که مطمئنا ابن ولید و شیخ صدوق به روایت محمد بن احمد بن یحیی از آنها برخورد کرده است عدم استثنا دلیل بر وثاقتش است. حالا این بحث تفصیلی اش در بحث رجال.

سوال:.

پاسخ: نه خود این شخص نه اشخاص دیگر. خب حالا که گفتید همه سند یا خود این مروی عنه یک نکته ای را بگویم بعضی وقت ها در آن بحث محمد بن احمد بن یحیی بعضی ها تصور می کنند که ممکن است ما وثاقت کل سلسله سند را استفاده کنیم. چون بعضی از استثنا شده ها شیخ محمد بن احمد بن یحیی نیستند. یکی از آن استثنا شده ها وهب بن منبه است که وهب بن منبه، شیخ مستقیم محمد بن احمد بن یحیی نیستند. این قرینه قرار بدهیم که مراد عرض کنم تمام سلسله سند را اینها بررسی کردند. ولی این مطلب درست نیست. وهب بن منبه یک خصوصیتی دارد که این خصوصیت باعث می شود که یک احتمالی در مورد استثنا مطرح شود که با وجود این احتمال نشود کل سلسله سند را مطرح کرد. آن این است که وهب بن منبه خیلی وقت ها روایت هایی که از او نقل می کرده اند سر سند قرارش می دادند. قال وهب بن منبه می گفتند. این احتمال وجود دارد که ابن ولید اول سند ها را بررسی کرده است. حالا اول سند ها چه شیخ مستقیم مؤلف بوده است چه کسانی که مثل وهب بن منبه که معمولا نقلیاتشان را با سند به او نقل نمی کردند. وهب بن منبه کسی هست که منقولاتی از کتاب های به اصطلاح قبل از اسلام داشته است. اسرائلیات به اصطلاح. کتابهایی که، حالا در پرانتز بگویم معنای اسرائیلیات مضخرفات نیستها. بعضی ها خیال می کنند اسرائیلیات یعنی مضخرفات. اسرائیلیات یعنی نقلیاتی که از کتب یهود و نصاری و اینها نقل می شده است. یک سری مطالبی بوده است افرادی از کتب قبلی در تفسر و تاریخ و امثال اینها نقل می کردند. این نقلیات شده اند اسرائیلیات. بعضی ها خیال می کردند هر چیزی که باطل است اسرائیلیات می شود. اسرائیلیات یک اصطلاح خاص است. آن چیزهایی که از اقوام گذشته مثل عبدالله بن سلّام، کعب الاحبار، همین وهب بن منبه اینها کسانی بودند که یک سری کتاب هایی که از میراث یهودی یا از میراث مسیحی است گاهی اوقات تعبیر می کنند و کان قارع للکتب. للکتب یعنی کتاب هایی که در اختیار آنها بوده است مسیحی ها داشته اند و امثال اینها. از آنها که نقل می کرده اند به اینها اسرائیلیات می گفته اند. یعنی الکتب الاسرائیلیات. المنقولات الموجوده فی الکتب المرویه عن اهل یهود و اهل کتاب و امثال اینها. و وهب بن منبه عمدتا از اینها هست. وهب نقلیاتی که ازش است از اینها است. به خاطر همین چون این نقلیاتش روایت اصطلاحی نیست، به خاطر روایت اصطلاحی نبودن، مقید نبوده اند سلسله سند را تا وهب ذکر کنند. معمولا خیلی جاها از وهب بن منبه نقلیاتی که می کنند می گویند قال وهب بن منبه. سلهسله سند ذکر نمی کنند. در مورد محمد بن احمد بن یحیی هم این احتمال جدی هست که به این شکل بوده است و بنابراین مجرد به وجود وهب بن منبه در استثنا شده ها دلیل بر این نیست که استثناء ابن ولید مربوط به کل سلسله اسناد محمد بن احمد بن یحیی اشعری هست و شواهد روشنی هم دارد که کل سلسله را نمی گیرد. من حالا چون فرمودید خواستم یک اشاره اجمالی کنم.

این جا یک بحث دیگری اینجا وجود دارد که این بحث را من امروز شروع می کنم و شاید امروز تمام نکنیم. آن این است که بحث عمده این است که این روایت در بصائر الدرجات است. آیا نسبت بصائر الدرجات به مؤلف درست است یا خیر؟ خب یک بحث کلی اینجا وجود دارد که ما در مورد کتب غیرمشهوره نسبت کتاب به مؤلف را چطوری اثبات کنیم؟ یک بحث کلی وجود دارد. یک بحث در خصوص بصائر الدرجات از زاویه خاص خود بصائر الدرجات هست. اما در مورد آن بحث کلی ما در جای خودش وارد این بحث شدیم که راه های انتساب یک کتاب به مؤلف راههای خاص خودش را دارد از اینکه در کتب رجالی یک کتابی به مؤلف نسبت داده می شود و منقولاتی که در یک نسخه منصوب به او هست این منقولات با اسناد متعارفه شخص سازگار است و امثال اینها. اینها کافی است برای اثبات وثاقتش. حالا این بحث کلی است که من نمی خواهم واردش بشوم. به خصوص در مورد بصائر الدرجات این نکته را ضمیمه کنم بصائر الدرجات از کتاب هایی است که بعضی از نسخ قدیمی خیلی معتبر دارد. البته نسخه های چاپی ای که وجود داشته است یک نسخه قبلا چاپ شده بود چاپ تبریز بود آن خیلی مغلوط بود بر اساس نسخ معتبر نبود. یک نسخه ای اخیرا این آقای معلم چاپ کرده است آن خب چون نسخه حاج آقا در اختیارشان بوده است یک نسخه خطی خیلی معتبری که در کتابخانه آقای مرعشی است در اختیارشان بوده است خب خیلی بهتر از قبل است. ولی خب آن جوری که باید و شاید از این امکاناتی که داشته است استفاده نکرده است خیلی بهتر از این می شد استفاده کرد. ولی علی ای تقدیر چاپ آقای معلم نسبت به چاپ قبلی خب خیلی بهتر است. اصلا قابل مقایسه نیست. حالا من چاپ آقای ابطحی اینها را هیچ ندیده ام. و نمی دانم آن چاپ چجوری است خودم الآن مشغول سه چهار سال روی اسناد بصائر کار می کردم حالا دارم آن مجموعه این کارها و این ها را بازنگری نهایی کنیم و تعلیقاتی بر اسناد بصائر تصحیح سندی این را حالا ببینیم کی به انجام می رسد که بتوانیم عرضه اش کنیم شاید بحث مفصل و قابل استفاده ای باشد. علی ای تقدیر بصائر الدرجات مثلا یک نسخه قدیمی ای که دارد نسخه ای هست از روی یک نسخه قرن ششمی گویا نوشته شده است و آن نسخه قرن ششمی هم از نسخه ای در عصر مؤلف نوشته شده است. که علیه خطوط و علما عده ای از علما و امثال اینها هست. و به هر حال نسخه های خیلی معتبر و جالب و امثال اینها در مورد بصائر الدرجات هست خیلی مهم است.

اما این بحث کلی نسبت بصائر الدرجات یعنی اینکه مثلا فرض کنید کمال الدین صدوق چطوری نسبتش به مؤلف ثابت می شود؟ معانی الاخبار چجوری ثابت می شود؟ این بحث کلی نسبت کتب به مؤلف آن بحث ها عمدتا از این راه که آیا نسخ معتبر قدیمی معتبر دارد یا ندارد چقدر این نسخش قابل اعتماد است از آن زاویه دید بخواهیم بررسی کنیم بصائر الدرجات هم جزو کتب کاملا معتبر است و نسخ خوب دارد و از این جهت هیچ مشکلی در بصائر الدرجات نیست. در بصائر الدرجات دو تا مشکل وجود دارد. این دو تا مشکل را توجه بفرمایید، یک مشکل اینکه بصائر الدرجات دو نسخه داشته است. یک نسخه کبیره و یک نسخه صغیره. و این ما از کجا بدانیم که مثلا این بصائر نسخه کبیره است یا صغیره این یک مشکل. آقای حائری در بعضی از، آقای کاظم حائری استاد ما در حواشی نمی دانم فقه القضاء هست یا حواشی مباحث الاصول است الآن این بحثش را من از خیلی قدیم یادم هست و یادم رفته که در کدام یک از این دو کتاب این بحث را مطرح کرده اند. حواشی یکی از این دو کتاب مطرح هست و یکی هم این اشکال دو نسخه داشتن را مطرح کرده اند. اشکال دوم، اشکال استثنا، اینکه ابن ولید بصائر الدرجات را استثنا کرده است. اما اشکال دو نسخه داشتن با بررسی نسخ موجود بصائر الدرجات معلوم می شود که دو تا تحریر مختلف از بصائر موجود بوده است و الآن هم موجود است. یک تحریر کامل هست یعنی تحریر نسخه ای هست که مفصل است. یک نسخه برگزیده است. یک نسخه برگزیده و ملخص است. و نسخه برگزیده به نظرم اگر اشتباه نکنم مجموعا یک سوم آن نسخه مفصل هست. نسخه موجودی که چاپ شده است الآن نسخه مفصله است. از هر دو این تحریر ها نسخ معتبر وجود دارد و قرائن حالا من نمی خواهم وارد تفسیر این بحث بشوم این بحث خیلی جدی هست تا خود آن نسخه مختصر چاپ نشود راحت نمی توانیم بحث هایی که می خواهم بگویم راحت عرضه کنم ولی اجمال نتیجه بحث را من بگویم به نظر من این دو تا تحریر هر دو از مؤلف است. و مؤلف کتاب را تلخیص کرده است. یعنی یک کتاب مفصل نوشته است و بعد این کتابش را ملخص کرده است و گزینشی از این کتاب عرضه کرده است. حالا شواهد این مطلب چه هست بماند در جای خودش. ولی علی ای تقدیر این به منزله در واقع یک کتاب مفصل داشته یک مختصر بصائر داشته است. نسخه صغری یعنی مختصر بصائر همچهنان که سعد بن عبدالله هم دقیقا همین طور بوده است. عین همین سعد بن عبدالله هم بصائر الدرجات دارد. بصائر الدرجات سعد بن عبدالله هم دو نسخه داشته است و یک نسخه مفصل و یک نسخه مختصر. اتفاقا آن هم هر دو نسخه اش توسط مؤلف است و این کتاب موجود به نام مختصر بصائر الدرجات که هست این مختصر بصائر الدرجات نیست این کتابی هست مال حسن بن سلیمان حلی که از حدود سی چهل تا کتاب گرفته شده است ولی عمده منقولاتش از مختصر بصائر الدرجات سعد بن عبدالله است. که آن هم دقیقا یک کتاب مفصل داشته و یک کتاب مختصر داشته است و هر دو اش هم مال سعد بن عبدالله هست و صفوان هم همین است. صفوان هم یک کتاب مفصل بصائر داشته و یک کتاب مختصر بصائر داشته است و هر دو هم مال خودش است ظاهرا. و همان روشی که اثبات سایر کتب می کند مثل معانی الاخبار، و همه کتاب های دیگری که ما داریم اثبات نسخه اش عین همان هم هر دو تحریر این کتاب قابل اثبات است.

سوال: .. از روی فهرست و اینها می فهمیم؟

پاسخ: حالا اصل آن را بعد اجمالا عرض می کنم که یک بحث کلی وجود دارد که ما اساس اصل انتساب کتب به مؤلف را چطوری ثابت می کنیم. انتساب نسخه خاص را چطوری اثبات می کنیم. یعنی یک بحث کلی وجود دارد. یک بحث خصوص بصائر را بعدا عرض می کنم. بحث کلی در مورد انتساب کتب به مؤلفین را و اثبات صحت نسخه، آن ها یک بحث های کلی وجود دارد از انتسابی که در فهارس وجود دارد، از نسبت هایی که مؤلفین فهارس داده اند. فرض کنید همین که شیخ صدوق نجاشی می گوید شیخ صدوق کتابی به نام معانی الاخبار داشته است همین شهادت نجاشی برای اثبات اینکه شیخ صدوق کتابی به نام معانی الاخبار داشته است کافی است. انتساب یک نسخه خاص هم روش های خاص خودش را دارد که این آیا با اسناد شناخته شده چیز موافق هست یا نیست. چقدر نسخش معتبر هست و آن هم روش های خاص خودش را دارد. یعنی هم اصل انتساب کتاب و هم انتساب نسخه خاص به کتاب منهای بحث های خاصی که در مورد بصائر الدرجات وجود دارد منهای آن بحث های خاصش قابل اثبات است. ولی بصائر الدرجات یک بحث های اختصاصی دارد آن بحث استثنایی که در مورد بصائر رخ د اده است توسط ابن ولید، آن استثنا یک بحث های خاصی دارد که آن بحث ها را انشاءالله فردا در موردشان بحث می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد